

سخنی با اصلاح طلبان حکومتی

کرامت انسانی ملت ایران و تامین حقوق و آزادی های این ملت و مدعی اصلاح امور سیاسی و اقتصادی کشور می باشد دچار اشتباهات و سوء تفاهات فاحش است که هیچگاه از طرف رهپویان این جنبش کوششی برای تصحیح این اشتباهات دیده نشده است. مهمترین نکته آنکه این اصلاح طلبان نمی گویند که اصلاح را از کجا و از چه مبدئی می خواهند آغاز کنند. آیا در ساختار کنونی قدرت، نکته ای بر خلاف قانون اساسی می بینند که باید آن را تحت انقیاد قانون در آورند. یا آنچه روی می دهد مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی است و این ساختار قانون اساسی است که نیاز به بازنگری و اصلاح دارد؟. نمی گویند که آیا قانون اساسی موجود را بدون نقص و اشکال می دانند یا نسبت به آن ملاحظاتی دارند و بازنگری آن را ضروری می بینند؟. چرا در این مورد اظهار نظر صریحی ندارند و نسبت به آن ساکتند؟. به عنوان مثال آیا پدیده « نظارت استصوابی » شورای نگهبان را که با معیاری روی داوطلبان نمایندگی و گزینش آن ها حق حاکمیت ملی را پایمال می کند و انتخابات را به صورت انتصابات حکومتی در می آورد، یک پدیده صحیح و مشروع می دانند که علیرغم معایب و آثار منفی آن نسبت به حاکمیت مردم باید همچنان ادامه یابد و یا آن را ناقض حاکمیت ملی می بینند که باید موقوف گردد؟. چگونه است که اصلاح طلبان در مورد مسئله نظارت استصوابی شورای نگهبان موضع روشنی ندارند و در جهت لغو این نظارت قیم مآبانه گامی بر نداشته اند؟. اگر این نظارت استصوابی را قبول دارند پس اصلاحات را چگونه و از کجا می خواهند آغاز کنند؟. و اگر قبول ندارند چگونه در سایه نظارت استصوابی تن به حضور و شرکت در انتخابات مخدوش می دهند و تنور انتخابات را به صورتی صوری گرم می کنند؟. چرا از طرف اصلاح طلبان نسبت به فساد گسترده موجود در کشور اعتراضی دیده نمی شود؟ آیا این گونه نیست که برخی از آنان هم خود آلوده این فسادند؟. چرا در مورد اشتباهات فاحش سیاست خارجی و عدول از سیاست بیطرفی و شعار « نه شرقی نه غربی » که قرار بود بن مایه سیاست خارجی نظام برآمده از انقلاب باشد چیزی نمی گویند و در جهت اصلاح انحراف در سیاست خارجی که اثرات مهم و سرنوشت سازی در کیان ملی ما دارد، موضعی نمی گیرند؟ چرا در زمینه نقض آشکار حقوق بشر و پایمال شدن حقوق سیاسی اولیه ملت ایران ساکتند؟. با توجه به این ملاحظات آیا مردم حق ندارند که به این اصلاح طلبان بدگمان باشند و اصلاح طلب و اصول گرا را از یک جنس و سر و ته یک کر بایس بدانند و در آینده دیگر در دام انتخاب بین بد و بدتر وارد نشوند؟.

اصلاح طلبی یا رفورمیسم طرز تفکری است که به تغییر و اصلاح آرام و تدریجی و گام به گام وضعیت موجود، بدون اعمال خشونت و در چارچوب قوانین جاری مینگرد. این واژه در نقطه مقابل انقلاب است که تغییر و تحول سریع و یک باره سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را ولو با خشونت و شدت عمل دنبال می کند و باقی ماندن در قالب های قانونی موجود را الزامی نمی داند. همواره در برابر اصلاح طلبان، اصول گرایان صف آرای می کنند که آنان حفظ و تداوم نظم و نسق موجود را می پسندند و تغییر و اصلاحی را در اوضاع جاری ضروری نمی دانند و بر نمی تائند. اصلاح طلبی در جوامع بشری ریشه ای کهن در تاریخ دارد و قرن ها از پیدایش آن می گذرد. اصلاح طلبی در ایران نیز در برهه هایی از تاریخ، جست و گریخته رخ نموده و در قرون اخیر و بعد از جنگ های ایران و روس، ظهور بارزتری داشته است. جنبشی که پس از شهریور ۱۳۲۰ و بعد از سقوط حکومت رضا شاه، و به رهبری دکتر محمد مصدق نماینده اول تهران در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی آغاز گردید، مصداق واقعی یک جنبش اصلاح طلبی است که در تاریخ اول آبانماه ۱۳۲۸ به تاسیس جبهه ملی ایران و سپس در اردیبهشت ۱۳۳۰ به تشکیل دولت ملی مصدق منجر گردید. جنبشی را که مصدق شروع و آن را رهبری کرد و پس از فراز و نشیب های بسیار سر انجام موفق به استقرار حاکمیت ملی گردید به عنوان نهضت ملی ایران شناخته میشود. هدف این نهضت تامین آزادی های سیاسی ملت ایران و استقلال کشور و قطع کردن دست مطامع بیگانگان از ذخایر کشور و جلوگیری از دخالت های آنان در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی این مرز و بوم، و پرهیز از وابستگی به بلوک های قدرت در جهان و تحقق عدالت اجتماعی بود. دیدگاه نهضت ملی نسبت به قانون اساسی مشروطیت روشن و آشکار بود و می گفت که به موجب قانون اساسی شاه از مسئولیت مبرا است و باید سلطنت کند و نه حکومت، و حقوق و آزادی های ملت که در قانون اساسی پیش بینی شده بود باید رعایت و اجرا شود. نهضت ملی ایران محققا یک جریان اصلاح طلبی واقعی و اصیل است که متاسفانه توسط قدرت های استعماری بیگانه و ایادی داخلی آنان و با طراحی و اجرای کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ متوقف گردید. پدیده ای که نیروهای نهضت ملی ایران و پیروان مصدق، جز اصلاح طلبان قدیمی و حقیقی نام دیگری ندارند. اما جنبش اصلاح طلبی که از دودهمه قبل از درون حاکمیت جمهوری اسلامی سر بر آورده و مدعی حفظ

نگاهی حقوقی به

«منشور حقوق شهروندی»

منشور حقوق شهروندی، طی بیانیه ای توسط رئیس جمهوری اسلامی ایران، در آذرماه ۱۳۹۵ از طریق رسانه های عمومی به اطلاع مردم رسید. همانطور که خودریاست جمهوری هم در سخنان خود بیان داشت، «منشور حقوق شهروندی» نه قانون اساسی است، و نه قوانین موضوعه، پس فقط بیانیه ایست که نه می تواند ناقض قانون اساسی باشد، و نه قوانین موضوعه، بلکه شرحی وسیع تر و مبسوط تر بر قوانین فوق الذکر است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از اصل نوزدهم تا اصل چهل و سوم در باب حقوق ملت، به حقوق شهروندی پرداخته و حقوق ملت را مورد حمایت قرار داده است. برای مثال، اصل نوزدهم قانون اساسی مقرر می دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند، و رنگ، نژاد، زبان، و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»

تساوی حقوق مردم از حیث رنگ، نژاد، قوم، زبان، مذهب و فرهنگ از حقوق نخستین شهروندی است که مورد حمایت اعلامیه جهانی حقوق بشر هم قرار گرفته است. اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از عنوان کردن کلمه «مذهب» در متن ماده خود داری کرده و به جای آن کلمه «مانند اینها» را گذاشته که جای تفسیر دارد، و می توان به هر نحوی آنرا مورد تفسیر قرار داد. اگر نوشته می شد، رنگ، نژاد، زبان و مذهب و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود، مسلما، تشیع که مذهب رسمی ایران است، دیگر موجب امتیاز نبود، و پیروان مذاهب دیگر هم ادعاهای خود را مطرح می کردند. اکنون لازم است شرحی کوتاه درباره قانون اساسی و قانون موضوعه داده شود، تا جایگاه «منشور حقوق شهروندی» در ساختار نظام حقوقی و اجتماعی ایران بهتر شناخته شود. در نظام حقوقی ما دارای دو حقوق طبیعی و موضوعه هستیم. فرهنگ حقوقی «بلک لا» در تعریف حقوق طبیعی می نویسد: «حقوق طبیعی یکی از نظریه های فلسفی حقوقدانان رمی در

عصر امپراتور روم، آنتوان بوده است. این نظریه بعدها به عنوان نظامی از قواعد و مقررات و اصول برای هدایت رفتار انسان وضع گردید که نسبت به قوانین و مقررات وضعی هر جامعه معینی، مستقل بود. اصول و مقررات طبیعی می بایست به وسیله انسان هوشمند کشف شده و مطابق با سرشتش به عنوان راهنمای او در جامعه مورد استفاده قرار بگیرد.» اخلاق، نظم، قانونمندی، احترام به حقوق مدنی و اجتماعی و آزادیهای اشخاص، ایفای تعهدات، و منطبق کردن رفتار انسان با منطق و خرد عالی بشری بخشی از حقوق طبیعی انسان است. آنچه به عنوان حقوق طبیعی گفته شد، اصول اخلاقی کلی ای هستند که هر جامعه خردمندی باید آنرا بپذیرد، اما اخلاق مانند قوانین موضوعه که در قوه مقننه هر کشور وضع می شود، ضمانت اجرا ندارد. پس، برای اینکه حقوق طبیعی ضمانت اجرا پیدا کند، به صورت قوانین طبیعی در قانون اساسی هر کشور، و قوانین موضوعه دیگر توسط پارلمانها وضع می شوند. به همین دلیل اصول ۱ تا ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی، مبتنی بر اصول حقوق طبیعی است.